

The Jurisprudential Theory of Image (Fiqh al-Taswir): A Re-reading of the Relation between Truth and Falsehood in the Representation of Reality and Truth in Documentary Cinema

Bilal Olfat¹

M. A. in Production, Faculty of Radio and Television, Qom, Iran.

Abstract

In the contemporary era, where the image is the dominant language of perception and public communication, documentary cinema stands as one of the most significant arenas for the representation of reality. However, a gap exists between "objective reality" and "spiritual truth," which manifests as an ethical and epistemological question in various documentary methods – from scene reconstruction and selective editing to visual allegory and dramatization. The central question of this research is: In the logic of Islamic jurisprudence (Fiqh), how is the boundary between truth and falsehood determined in visual representation, and can an image be truthful while being a reconstruction?

Employing an analytical-inferential approach based on Quranic sources, narrations (Riwayat), and principles of jurisprudence (Usul al-Fiqh), this article attempts to present a theoretical framework for jurisprudential judgment regarding the truth and falsehood of images. Accordingly, five possible states between reality and truth in representation are identified and aligned with the Quranic meanings of truth (Sidq) and falsehood (Kadhib). Ultimately, the research findings indicate that, in Islamic logic, truth is an intention-oriented, meaning-based, and existential matter. From this perspective, the jurisprudence of image (Fiqh al-Taswir) pertains to the relationship between the intention, meaning, and effect of the image and divine truth, not merely its correspondence with objective reality.

Keywords: Jurisprudence of Image (Fiqh al-Taswir), Truth and Falsehood, Documentary Cinema, Truth and Reality, Allegory, Representation of Reality, Intention and Meaning in Image.

¹ . soha_618@yahoo.com

نظریه‌ی فقه تصویر؛ بازخوانی نسبت صدق و کذب در بازنمایی واقعیت و حقیقت در

سینمای مستند

بلال الفت^۲

کارشناسی ارشد تهیه کنندگی، دانشکده صدا و سیما، قم، ایران.

چکیده

در روزگار کنونی که تصویر، زبان مسلط ادراک و ارتباط جمعی است، سینمای مستند یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بازنمایی واقعیت به شمار می‌آید. با این حال، میان «واقعیت عینی» و «حقیقت معنوی» فاصله‌ای وجود دارد که در شیوه‌های مختلف مستندسازی – از بازسازی صحنه و تدوین گزینشی تا تمثیل تصویری و دراماتیزه‌سازی – به صورت پرسشی اخلاقی و معرفتی آشکار می‌شود. پرسش اصلی این پژوهش آن است که در منطق فقه اسلامی، مرز صدق و کذب در بازنمایی تصویری چگونه تعیین می‌شود و آیا تصویر می‌تواند در عین بازسازی، صادق باشد؟ این مقاله با رویکرد تحلیلی – استنباطی و بر پایه‌ی منابع قرآنی، روایی و اصول فقه، کوشیده است چارچوبی نظری برای داوری فقهی در باب صدق و کذب تصویر ارائه دهد. بر این اساس، پنج وضعیت ممکن میان واقعیت و حقیقت در بازنمایی شناسایی با معانی قرآنی صدق و کذب تطبیق داده شده است. در نهایت، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در منطق اسلام، صدق امری نیت‌محور، معناگرا و وجودی است؛ و از این منظر، فقه تصویر ناظر به نسبت میان نیت، معنا و اثر تصویر با حقیقت الهی است، نه صرفاً مطابقت آن با واقعیت عینی.

واژگان کلیدی: فقه تصویر، صدق و کذب، سینمای مستند، حقیقت و واقعیت، تمثیل، بازنمایی واقعیت،

نیت و معنا در تصویر

مقدمه

در جهان معاصر، تصویر نه تنها ابزار بازنمایی واقعیت، بلکه زبان مسلط اندیشه و داوری است. سینمای مستند در این میان جایگاهی ممتاز دارد؛ زیرا برخلاف سینمای داستانی، مدعی «بیان واقع» است و از همین رو، مخاطب از آن انتظار «صدق» دارد. با این حال، تجربه‌ی تاریخ مستندسازی نشان داده است که نسبت میان «واقعیت» و «حقیقت» همواره لغزان و مسئله‌زا بوده است. گزینش قاب، زاویه، تدوین و بازسازی، هرچند می‌تواند در خدمت کشف حقیقت باشد، اما از منظر فقهی، مرز باریکی با «تحریف» و «کذب» دارد.

فقه اسلامی، صدق و کذب را صرفاً مفاهیمی زبانی نمی‌داند، بلکه آن‌ها را امری وجودی و ناظر به نسبت انسان با حقیقت الهی معرفی می‌کند. قرآن کریم در آیه‌ی (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) «ای مؤمنان، از خدا پروا کنید و با صادقان باشید.» (توبه: ۱۱۹) صدق را وصف وجودی می‌داند، نه صرفاً گفتاری.

همچنین در ماجرای منافقان (وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ ... مَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ) «و می‌گویند: به خدا و این پیامبر ایمان آوردیم، در حالی که مؤمن نیستند.» (النور، ۴۷) ظاهر این جمله، از منظر زبانی، صادق است؛ زیرا گزاره‌ای ممکن‌الصدق است. اما از دیدگاه الهی، این گفتار کاذب است، چون با واقعیت درونی و نیت حقیقی آنان انطباق ندارد.

در مقابل، رؤیای حضرت ابراهیم (ع) - با آن‌که فاقد واقعیت بیرونی بود - از نظر الهی صادق دانسته شد: (قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا) «خوابت را تحقق دادی» (صافات: ۱۰۵). رؤیایی که در ظاهر واقعیت عینی نداشت، از نظر الهی «صدق» بود، زیرا نیت و عمل او در امتداد حقیقت الهی قرار داشت.

بدین ترتیب، صدق در منطق قرآن یعنی پیوند نیت و عمل با حقیقت الهی و کذب یعنی گسستن از آن. بر این مبنا، مسئله‌ی اصلی پژوهش حاضر آن است که: آیا در مستندسازی، بازسازی یا دخالت هنری در روایت واقعه، اگر در خدمت بیان حقیقت معنوی باشد، مصداق کذب است؟ یا کذب تنها در صورت قصد فریب تحقق می‌یابد؟

اهمیت این پژوهش در آن است که در عصر رسانه، تصویر جایگزین گفتار در شکل‌دهی داوری‌های اخلاقی و اجتماعی شده و به «شهادت بصری» تبدیل گشته است. از این رو، بازخوانی فقهی مفهوم صدق و کذب در نسبت با تصویر، برای تدوین «فقه تصویر» و «فقه رسانه‌ی مستند»

ضرورتی معرفتی و کاربردی دارد؛ فقهی که در آن نیت، معنا و جهت الهی تصویر، هم‌سنگ با واقعیت بیرونی در داوری فقهی لحاظ شود.

مطالعات پیشین دربارهٔ صدق و کذب در هنر، بیشتر بر مباحث فلسفه غربی یا زیبایی‌شناسی مدرن متمرکز بوده‌اند و کمتر تلاشی برای پیوند مفهومی آن با منابع اصیل اسلامی صورت گرفته است. از این رو، پژوهش حاضر بر مبنای معانی قرآنی صدق و کذب، به تحلیل پنج حالت پدیداری میان واقعیت و حقیقت در تصویر می‌پردازد تا روشن شود کدام یک از این حالت‌ها با صدق مطابقت دارد و کدام می‌تواند در قلمرو کذب قرار گیرد.

اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، ارائه چارچوبی فقهی برای تشخیص صدق و کذب در بازنمایی تصویری است تا بتوان ضوابطی روشن برای داوری شرعی و اخلاقی در مستندسازی معاصر تدوین کرد.

پرسش‌های پژوهش

مسئله اصلی:

آیا دستکاری در واقعیت مستند، از نظر فقه اسلامی، مصداق کذب است یا می‌تواند در برخی وضعیت‌ها، ابزاری برای بیان حقیقت باشد؟

و در ذیل این مسئله، پرسش‌های فرعی زیر مطرح می‌شود:

۱. حدود مفهومی صدق و کذب در قرآن و روایات چیست؟
۲. آیا این مفاهیم به زبان تصویر قابل تسری‌اند؟
۳. آیا بازسازی یا گزینش در مستندسازی، مصداق کذب است یا ابزار بیان حقیقت؟
۴. کدام یک از پنج حالت پدیدار تصویر می‌تواند مصداق صدق یا کذب باشد؟
۵. چه ملاک‌هایی برای «صدق تصویری» در منابع اسلامی قابل استخراج است؟
۶. نسبت میان واقعیت تصویری و حقیقت درونی چگونه تبیین می‌شود؟

بخش اول: مبانی نظری

۱. تمایز میان حقیقت و واقعیت

در جهان‌بینی قرآنی، میان «واقع» و «حق» تفاوتی بنیادین وجود دارد. «واقعیت» یعنی آنچه در جهان بیرون وجود دارد، خواه خوب باشد یا بد، الهی یا شیطانی. اما «حقیقت»، مرتبه‌ای از وجود است که با اراده و نظام الهی هماهنگ است.

به تعبیر قرآن: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ» (لقمان: ۳۰) یعنی: حقیقت مطلق خداست، و هرچه در نسبت با او نباشد حتی اگر در عالم بیرونی وجود داشته باشد باطل است. از این منظر، چیزی می‌تواند «واقعی» باشد ولی «باطل» محسوب شود؛ مثلاً وجود بت، شرک، ظلم یا فریب رسانه‌ای. این‌ها در عالم بیرون واقع دارند، اما چون با جهت الهی ناسازگارند، از نظر قرآن، باطل و بی‌ریشه‌اند.

قرآن می‌فرماید: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱). یعنی با آمدن حقیقت، واقعیت‌های دروغین خودبه‌خود فرو می‌ریزند.

در سینمای مستند هم همین منطق برقرار است: یک تصویر می‌تواند از نظر عینی و تصویری درست باشد (یعنی واقعیت را نشان دهد)، اما اگر معنایش به سمت دروغ، تحریف یا ضد حقیقت برود، دروغ محسوب می‌شود. برعکس، ممکن است یک بازسازی، صحنه‌ی آرشیوی یا تمثیل خیالی، به لحاظ فنی ساختگی باشد ولی حقیقتی عمیق‌تر از واقع را آشکار کند، مثل رؤیای حضرت ابراهیم (ع) که در خواب بود ولی خداوند آن را «صدق» نامید: «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا» (صافات: ۱۰۵).

۲. صدق و کذب در فقه اسلامی

الف) صدق

کلمه (صدق) در اصل به معنای این است که گفتار و یا خبری که داده می‌شود با خارج مطابق باشد، و آدمی را که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد (صادق) می‌گویند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۵۴۸)

اما آنچه محل نزاع است، معنای «واقع» است:

- گروهی از علما صدق را صرفاً تطابق با امر خارجی محسوس می‌دانند؛ «صدق خبر، مطابقت آن است»؛ یعنی مطابقت حکم خبر با واقع، و مقصود از «واقع»، همان امر خارجی است که نسبت موجود در جمله خبری به آن تعلق دارد. و «کذب آن»، یعنی عدم مطابقت خبر با واقع (تفتازانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰)
- و برخی دیگر گفته‌اند: «صدق خبر، مطابقت آن با اعتقاد گوینده است»، هرچند آن اعتقاد خطا و نادرست باشد. و «کذب خبر»، عدم مطابقت آن با اعتقاد گوینده است، حتی اگر آن اعتقاد خطا باشد. بنابراین اگر کسی بگوید «آسمان زیر پای ماست» و واقعاً چنین

باوری داشته باشد، خبر او صادق است؛ و اگر بگوید «آسمان بالای ماست» ولی به آن باور نداشته باشد، سخنش کاذب است. (تفتازانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰)

- وعده ای دیگر چون علامه طباطبایی واقع را محدود به محسوسات نمی دانند، بلکه آن را «واقعیت مطابق با غایت الهی» تفسیر می کنند. در این نگاه، مطابقت با «حقیقت» از مطابقت با «ظاهر عینی» مهم تر است.

با نگاه به آیات الهی متوجه می شویم، قرآن «صدق» را علاوه بر تطابق زبانی و رفتاری با امر واقع خارجی، به امری فراتر از آن یعنی یک موضوع وجودی تطابق می دهد. یعنی از دید قرآن، صدق فقط گزارش درست نیست؛ بلکه پابندی با مسیر حق است. بنابراین معنای صدق مطابقت خبر با غایت الهی خواهد بود یا به تعبیر دیگر مطابقت خبر با حقیقت و لذا چنانچه خبر متفاوت از امر خارجی محسوس باشد اما تطابق با حقیقت داشته باشد صدق حاکم است.

نگاهی به آیات قرآن در معنای صدق

۱-۲- «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (احزاب: ۲۳) از مؤمنان مردانی اند که بر پیمانی که با خدا بستند صادق ماندند.

الف. ساختار آیه:

فعل «صَدَقُوا» این جا به معنای گفتن نیست، چون «عهد» موضوع گفتار نیست؛ بلکه رفتار و وفاداری است. یعنی کسانی که وعده ای خود را با خدا راست انجام دادند.

ب. ادامه آیه:

«فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» برخی جان خود را فدا کردند و برخی هنوز در انتظارند. اینجا صدق مساوی است با «پابندی تا حدّ جان دادن». پس «صدق» در قرآن یعنی ثبات در ایمان و عهد که همان حقیقت است.

۲-۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹) ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با صادقان باشید.

الف. ساختار آیه:

- قرآن نمی گوید: «کونوا مَعَ الَّذِينَ يَصْدُقُونَ» (با کسانی باشید که راست می گویند)، بلکه می گوید: «مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ یعنی با انسان هایی که ذاتاً صادق اند.

«صادق» در عربی اسم فاعل است، یعنی صفت پایدار شخصیت. اگر می‌خواست فقط به گفتار اشاره کند، باید از فعل مضارع «يَصْدُقُونَ» استفاده می‌کرد.

ب. دلالت معنایی:

- فرمان «کونوا» یعنی «خود را در صف و همراه صادقان قرار دهید»؛ این یعنی صدق یک گروه اخلاقی و معنوی است، نه صرفاً صفت گفتاری.
- اگر صدق فقط در گفتار بود، خداوند نمی‌فرمود «با آنان باشید» بلکه می‌گفت «مثل آنان سخن بگویید». پس همراهی با صادقان یعنی همراهی با کسانی که در نیت، ایمان و عمل‌شان با خدا صادق‌اند. و این هم یعنی مراد صدق در حقیقت است.

۳-۲- شاهد قرآنی در خود آیه‌های بعد:

در آیه ۱۱۸ توبه بلافاصله سخن از «توبه سه نفر از مؤمنان» است که در جنگ تبوک تخلف کردند. بعد از سختی و فشار، توبه‌شان پذیرفته شد. سپس می‌فرماید: «کونوا مع الصادقين» (توبه: ۱۱۹) یعنی شما هم مثل آنان باشید که با صدق در توبه و ایمان برگشتند. بنابراین، صدق در این آیه به معنای راست‌گویی در توبه و ایمان است، نه خبر دادن از واقعیت. قرآن، صدق را در مراتب گوناگون معرفی می‌کند؛ از سطح لفظ تا سطح وجود. این مراتب، در فقه تصویر نیز معیار صدق یا کذب بازنمایی محسوب می‌شوند:

جمع‌بندی تحلیلی

توضیح	مثال قرآنی	سطح صدق در قرآن
گفتار مطابق واقع باشد	«وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا» (انعام: ۱۵۲)	صدق زبانی
وفاداری در عمل	«رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (احزاب: ۲۳)	صدق رفتاری
هماهنگی نیت، ایمان و عمل با حقیقت الهی	«كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹) «هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ» (مائده: ۱۹)	صدق وجودی (ایمانی)

ب) کذب

دقت زبانی در واژه «کذب»

کذب در لغت به معنای خبر دادن از چیزی بخلاف آن‌چه هست می‌باشد. (مصطفوی، ج ۱۰،

اما در زبان قرآن، «كَذَبَ» صرفاً یک گزارش نادرست نیست؛ بلکه اظهار چیزی است برخلاف حقیقتی که فرد در دل می‌داند. به همین دلیل، تفاوت بنیادی با «غلط گفتن» دارد: غلط ممکن است ناشی از ناآگاهی باشد، اما کذب دربردارنده‌ی قصد، آگاهی و نیت فریب است.

از این جهت، اگر کسی به اشتباه سخنی نادرست بگوید، اما نیت گمراه کردن نداشته باشد، در منطق قرآنی «کاذب» شمرده نمی‌شود. بنابراین، کذب در قرآن یک عمل ارادی است، نه صرف یک خطای بی‌قصد؛ عملی که حقیقت را می‌پوشاند و مخاطب را به‌سوی خلاف واقع می‌کشاند.

تشریح انواع کذب در قرآن

شاهد قرآنی اول

«وَلَا تَقُولُوا لِمَا نَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ» (نحل: ۱۱۶) و به سبب دروغی که زبانتان گویای به آن است، نگوید: این حلال است و این حرام، تا به دروغ به خدا افترا بزنید. اینجا «تصف ألسنتکم الکذب» یعنی زبان‌های‌تان دروغ را توصیف می‌کنند. دروغ در این آیه دروغ زبانی است.

شاهد قرآنی دوم

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ» (انعام: ۲۱) چه کسی ستمگرتر است از آن‌که بر خدا دروغ بندد یا آیات او را تکذیب کند؟ یکی از شفاف‌ترین نمونه‌های کاربرد واژه «کذب» در قرآن است که دو صورت متفاوت از دروغ‌ورزی را هم‌زمان ترسیم می‌کند. در این آیه، «افترا» و «تکذیب» در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و دو بُعد مکمل از مفهوم کذب را شکل می‌دهند:

۱. افترا علی‌الله کذباً: تولید معنای کاذب

«افترا» به معنای نسبت دادن چیزی به خدا یا حقیقت است بدون آن‌که اصل و پایه‌ای واقعی داشته باشد. این نوع کذب جنبه تولیدی و سازنده دارد و در آن، فرد حقیقتی جعلی می‌سازد و آن را جایگزین حقیقت موجود می‌کند. در سطح دلالت‌شناختی، این رفتار مصداق «بازنمایی نادرست حقیقت» است؛ یعنی افزودن عناصر معنایی یا روایی که ریشه در واقعیت ندارند. این نوع از کذب، نه خطا بلکه تحریف عامدانه است و از این جهت شدیدترین نوع کذب در قرآن تلقی می‌شود.

۲. کذب بآیات: انکار حقیقت آشکار

در مقابل، «تکذیب آیات» به معنای انکار، نادیده گرفتن یا پوشاندن حقیقتی است که برای فرد روشن شده است. در این جا شخص حقیقت موجود را از مخاطب پنهان می کند، نه این که حقیقت جدیدی بسازد. این نوع کذب، جنبه سلبی دارد و با حذف، کتمان یا سکوت در برابر واقعیت تحقق پیدا می کند. از منظر ارتباطی، این رفتار مصداق «پوشاندن واقعیت» است.

بنابراین، واژه «کذب» در قرآن تنها به معنای گزارش نادرست نیست؛ بلکه دو رویه متفاوت را دربرمی گیرد: (۱) جعل معنای دروغین، و (۲) انکار معنای موجود. این همان دو چهره‌ای است که مستندساز در سطح تصویر ممکن است انجام دهد.

شاهد قرآنی سوم

«مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (نجم: ۱۱) دل آنچه را دید، دروغ نپنداشت.

اینجا «کذب» اصلاً زبانی نیست. می فرماید: دل پیامبر در ادراک خود دروغ نگفت. یعنی دروغ ممکن است در ادراک و شهود انسان رخ دهد، نه فقط در زبان. وقتی انسان حقیقتی را می بیند ولی آن را نپذیرد یا تحریف کند، این هم کذب است. بنابراین قرآن حتی در سطح «ادراک درونی» هم معیار صدق و کذب دارد، نه فقط گفتار.

شاهد قرآنی چهارم

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا. وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (بقره: ۱۰) در دل‌های‌شان بیماری است، و خدا بیماری‌شان را افزود، و به سبب دروغ گفتن‌شان عذابی دردناک خواهند داشت. اینجا «بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» یعنی «به خاطر آن که دروغ می‌ورزند»، اما سیاق آیه درباره‌ی نفاق در ایمان است، نه دروغ زبانی. پس قرآن می‌گوید: دروغ واقعی این است که با دل چیزی باشی و با زبان چیز دیگر؛ یعنی ناهماهنگی میان ظاهر و باطن، که همان ضدّ صدق وجودی است. در اینجا قرآن مشخصاً کذب را عملی ارادی معرفی می کند که بر زبانشان مطابق واقع جاری می کند و در نیتشان و دلشان عدم تطابق واقع.

شاهد قرآنی پنجم

«أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» (زمر: ۳) در پایان آیه می‌گوید: «خدا کسی را که کاذب و کافر است، هدایت نمی‌کند» اما کاذب در اینجا کیست؟ مشرکی

که با نیت عبادت خدا، بت می‌پرستد. یعنی او حتی در نیتش می‌گوید: «من برای خدا عبادت می‌کنم»، ولی در عمل راه باطل می‌رود. یعنی بر خلاف آیه قبل مشرک دل و قلبش با خداست اما عملش خلاف است. پس کذب در این آیه کذب نیتی و توجیه معنوی دروغین است — نه دروغ لفظی.

جمع‌بندی تحلیلی

نمونه آیه	توضیح	نوع کذب
نحل ۱۱۶	گفتار دروغ درباره حکم خدا	کذب زبانی
انعام ۲۱	نسبت دروغین به خدا یا حقیقت	کذب معنایی (تحریف معنا)
نجم ۱۱	تحریف در ادراک واقعیت	کذب ادراکی
بقره ۱۰، زمر ۳	ناهماهنگی نیت و ظاهر	کذب وجودی (نفاق)

۳. مبانی روایی

در روایات اسلامی، مفهوم صدق بسیار فراتر از «مطابقت گفتار با واقع» است. صدق در منطق اهل‌بیت (ع) حالتی وجودی، اخلاقی و معرفتی است که تمام ساحت‌های انسان را دربرمی‌گیرد: نیت، گفتار، عمل و حتی شوخی.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «قُلِ الْحَقُّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا» (طبرسی، بی‌تا، ج ۱: ۴۷۲). حق را بگو، هرچند تلخ باشد.

این روایت نشان می‌دهند که صدق در نگاه اهل‌بیت، نه یک گزاره‌ی زبانی بلکه حالتی از وفاداری به حقیقت است. صدق یعنی زیستن در نسبت با حق، نه صرفاً گفتن مطابق واقع. از همین رو، هر عمل، تصویر یا بیانی که در نیت یا اثر خود تحریف حقیقت الهی کند — هرچند در ظاهر صادقانه و منطبق با واقعیت عینی باشد — از دایره‌ی صدق خارج می‌شود و در حکم کذب است.

جمع‌بندی نظری: فقه حقیقت در عصر تصویر

بر این اساس، می‌توان از دل شواهد به این نتیجه رسید که «کذب» در کاربرد دینی، صرفاً به معنای ارائه‌گفتاری نادرست نیست، بلکه به منزله‌ی تحریف نسبت پدیدارها با حقیقت الهی فهم می‌شود. در این دستگاه معنایی، کذب نوعی گسست آگاهانه میان «واقعیت مشاهده‌شده» و «معنای حقیقی» آن است؛ گسستی که با قصد، اراده و جهت‌گیری فریبکارانه همراه است. از سوی دیگر، با توجه به آن‌که قرآن «صدق» را نه یک صفت زبانی، بلکه وضعیتی وجودی و اخلاقی معرفی می‌کند، می‌توان

نتیجه گرفت که «کذب» نیز ضدّ چنین حالت وجودی است. کذب در این معنا وضعیتی است که فرد، علی‌رغم ادراک واقعیت، معنای آن را به صورت عمدی دگرگون می‌سازد و نسبت آن را با حقیقت الهی منحرف می‌کند. بدین سان، کذب در منطق دینی، نه صرف خطای معرفتی، بلکه عملی تفسیری و معنایی است که نسبت میان واقع و حقیقت را به طور آگاهانه تخریب می‌کند.

بنابراین، داوری فقهی درباره تصویر مستند باید با در نظر گرفتن سه بعد انجام شود:

۱. واقعیت عینی (مطابقت با خارج)

۲. نیت سازنده (قصد و جهت)

۳. اثر معنوی بر مخاطب (هدایت یا فریب).

بخش دوم: روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع تحلیلی-استنباطی است و بر سه منبع اصلی تکیه دارد:

۱. قرآن: با روش «تفسیر موضوعی تطبیقی»، آیات مرتبط با صدق، کذب، و تمثیل تحلیل می‌شود (توبه/۱۱۹، بقره/۴۲، نحل/۱۰۵، اسراء/۳۶).

۲. روایات: دسته‌های سه‌گانه‌ی روایات درباره کذب، غشّ و نیت (از جمله «من غشّ فلیس منا» و «إنما الأعمال بالنیات»).

۳. عقل و اصول فقه: قواعد مطابقت خبر با واقع و قاعده نیت در اعتبار عمل.

بخش سوم: تحلیل فقهی پنج وضعیت میان حقیقت و واقعیت

پس از بررسی مفاهیم قرآنی «صدق» و «کذب»، روشن شد که این دو واژه در منطق وحی، تنها به مطابقت یا عدم مطابقت گفتار با واقع محدود نیستند، بلکه ناظر به نسبت میان نیت، معنا و اثرِ عمل با حقیقت الهی‌اند.

اکنون برای تطبیق این مبانی با عرصه‌ی تصویر، باید نسبت میان «واقعیت» و «حقیقت» را در فیلم مستند

بررسی کنیم. در بازنمایی تصویری، ممکن است صدق و کذب در یکی از پنج وضعیت زیر تحقق یابند:

۱. صدق در واقعیت و صدق در حقیقت.

۲. صدق در واقعیت و کذب در حقیقت.

۳. کذب در واقعیت و صدق در حقیقت.

۴. کذب در واقعیت و کذب در حقیقت.

۵. صدق در واقعیت بدون نسبت با حقیقت.

بدین ترتیب، برای فهم فقهی صدق و کذب در تصویر، باید هر یک از این پنج وضعیت را با معیارهای قرآنی و روایی تطبیق دهیم تا روشن شود در کدام موارد بازنمایی تصویری مشروع و صادق است و در کدام موارد به قلمرو کذب و تحریف وارد می شود.

وضعیت اول: صدق در واقعیت و صدق در حقیقت

۱. تعریف

در این حالت، تصویر هم از نظر عینی با واقعیت بیرونی منطبق است و هم از نظر معنوی در مسیر کشف حقیقت قرار دارد.

مستندساز دروغ نمی گوید، صحنه را نمی سازد، احساس را تحریف نمی کند؛ بلکه با نیت خالص و نگاه ایمانی، می کوشد تا در دل واقعیت، حقیقت را بیابد و آن را برای مخاطب روشن سازد. به تعبیر دیگر، مستندساز با ثبتِ صادقانه واقعیت بیرونی (صدق در واقعیت) و با نیتِ کشفِ حقیقت (صدق در حقیقت) گام برمی دارد؛ گاهی این کشف به صورت آشکار ابلاغ می شود و گاهی سازنده مخاطب را در مسیر کشف سهم می کند — یعنی از «بازنمایی» به «تحقیق مشارکتی بصری» منتقل می شود. در چنین آثاری، واقع نگاری دقیق و امانت دار، ابزارِ معرفت‌زا و نه وسیله تحریف است؛ مستندساز با روشی شفاف و اخلاق‌محور، مخاطب را به تجربه نگاشته شدنِ حقایق دعوت می کند، نه به باورِ ازپیش ساخته‌شده.

۲. مبنای قرآنی

در منطق قرآن و سنت، صدق مفهومی چندلایه است: هم ناظر به بیرون است (آنچه دیده و شنیده می شود) و هم ناظر به درون (نیت و حقیقت جویی گوینده یا سازنده). در سینمای مستند نیز این دو سطح دقیقاً برهم منطبق می شوند: یکی در سطح تصویر، دیگری در سطح معنا.

حالا اگر در فیلمی هر دو سطح با هم جمع شوند — یعنی تصویر واقعیت را درست نشان دهد و جهت‌گیری آن در راستای حقیقت باشد — در اصطلاح ما وارد وضعیت اول می شویم: «صدق در واقعیت و صدق در حقیقت».

این وضعیت دقیقاً مصداق همراهی با صادقان است که قرآن بدان فرمان می دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹).

آیه شریفه مؤمنین را دستور می دهد به اینکه تقوا پیشه نموده، صادقین را در گفتار و کردارشان پیروی کنند، و این غیر از آن است که بفرماید (شما نیز مانند صادقین متصف به وصف صدق باشید) زیرا اگر آن بود، می بایستی بفرماید (و از صادقین باشید) نه اینکه بفرماید (و با صادقین باشید)، و این پر واضح است و احتیاج به توضیح ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۵۴۸)

این آیه فقط دعوت به راست‌گویی نیست؛ بلکه دعوت به هم‌زیستی و همراهی با حقیقت است. یعنی صدق از سطح لفظ فراتر می‌رود و به منش و حضور انسان در مسیر حقیقت تبدیل می‌شود. از همین جا می‌توان نتیجه گرفت که اگر یک مستندساز واقعیت را همان‌گونه که هست روایت کند و قصدش اقامه‌ی حق و روشنگری باشد، او مصداق همان «کونوا مع الصادقین» است؛ یعنی در جبهه‌ی صادقان قرار دارد.

۱. مبنای فقهی در اثبات صدق در واقعیت و صدق در حقیقت

برای فهم مبنای فقهی بحث باید ابتدا جایگاه «شهادت» را در فقه بررسی کنیم.

۱-۳. مفهوم فقهی شهادت

در فقه، شهادت یعنی بیان واقع برای کشف حق نزد حاکم یا مخاطب. فقهای امامیه از شیخ طوسی تا محقق حلی و علامه حلی، تصریح کرده‌اند که شهادت نوعی «اخبار مطابق با واقع» است که هدفش «اقامه‌ی حق» است.

۲-۳. پیوند آیه با فقه

آیه‌ی ۱۳۵ سوره‌ی نساء می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» «ای مؤمنان، قیام‌کنندگان به عدالت باشید و برای خدا شهادت دهید.»

«شهادت لله» فقط به معنای گفتن یا گزارش‌دادن یک واقعه نیست، بلکه نوعی موضع‌گیری وجودی در برابر حقیقت است. یعنی انسان وقتی شهادت می‌دهد، در واقع دارد می‌گوید: «من این واقعیت را همان‌طور که هست، برای خدا بازگو می‌کنم، نه برای نفع خودم یا خوش‌آمد دیگران».

از این دیدگاه، «صدق در شهادت» یعنی بازنمایی واقعیت بدون تحریف و بدون غرض. هر جا میل شخصی یا مصلحت‌جویی وارد شود، عدالت از بین می‌رود و شهادت از حالت الهی خارج می‌شود. به همین دلیل فقها گفته‌اند که «تحریف در شهادت» یا حتی «سکوت از گفتن واقعیت» (کتمان شهادت) از گناهان بزرگ است، چون به نوعی پنهان‌کردن حقیقت الهی است.

اگر این معنا را به حوزه‌ی تصویر و مستندسازی بیاوریم، دوربین مستندساز هم نوعی «شاهد» است؛ یعنی او با انتخاب قاب و تدوین، دارد شهادت می‌دهد که واقعیت را چگونه می‌بیند. وقتی او عمداً چیزی را حذف یا تحریف می‌کند تا داوری مخاطب را منحرف کند، در واقع عدالت را نقض کرده و از «شهادت لله» فاصله گرفته است. اما اگر روایتش صادقانه، عادلانه و بدون نیت فریب باشد، همان کاری را کرده که قرآن از مؤمنان می‌خواهد: قیام به قسط و شهادت برای خدا.

۳-۳. تطبیق بر مستندسازی

اکنون می‌توانیم با تکیه بر این مبنا بگوییم: اگر شهادت یعنی بیان عادلانه و بی‌غرض واقع برای اقامه حق، پس هر وسیله‌ای که بتواند این بیان را به انجام رساند در حکم ادای شهادت است. دوربین مستندساز در این معنا، ابزار شهادت است؛ زیرا مستندساز حقیقتی را که می‌بیند، برای آگاهی عمومی باز می‌نماید. از این رو اگر تصویر مطابق با واقع باشد و نیت آن اقامه حق باشد، آن تصویر مصداق «شهادت لله» است، و تحریف آن مصداق «کتمان یا تحریف شهادت» خواهد بود.

جمع‌بندی

بنابراین بر اساس منابع فقهی و قرآنی، صدق در واقعیت زمانی کامل می‌شود که با صدق در نیت و هدف همراه باشد؛ یعنی تصویر هم از نظر عینی درست باشد، هم در جهت حق و عدالت. در چنین وضعیتی، بازنمایی مستند نه فقط جایز، بلکه از منظر فقهی نوعی عبادت و شهادت برای خدا محسوب می‌شود. به تعبیر دیگر، مستندساز در این حالت «شاهد لله» است، نه صرفاً «ناظر بر واقعه»

۴. نمونه

در این وضعیت، مستندساز هم واقعیت را درست بازنمایی می‌کند و هم نیت و روش او در مسیر کشف حقیقت قرار دارد. او نه صرفاً گزارشگر وقایع است و نه مفسر دلخواهی آن‌ها؛ بلکه از دل مشاهده صادقانه، در پی فهم و آشکارسازی معنایی درون واقعیت است. این صدق دوگانه را می‌توان در چند گونه مستندسازی به‌خوبی مشاهده کرد:

۱. مستند مشاهده‌گر

در این ژانر، دوربین مانند شاهدی خاموش حضور دارد و مستندساز با کمترین مداخله، زندگی واقعی را ثبت می‌کند. مثال: فیلمی که زندگی روزمره اهالی یک روستای درگیر خشکسالی را دنبال می‌کند، بی‌آنکه دخالت کند یا واقعیت را آرایش دهد؛ اما از خلال این مشاهده، پرسشی درباره عدالت محیط‌زیستی و مسئولیت انسان در برابر زمین را بیدار می‌کند. در این جا صدق تصویری (عدم تحریف واقعیت) و صدق نیتی (دعوت به تأمل اخلاقی) هم‌زمان حضور دارد.

۲. مستند مشارکتی

در این نوع، مستندساز خود وارد رابطه مستقیم با سوژه‌ها می‌شود، اما به‌جای القای معنا، فرایند کشف حقیقت را با آن‌ها شریک می‌شود.

مثال: فیلمی درباره خانواده‌های فقیر شهری که خودشان دوربین را به دست می‌گیرند و بخشی از روایت را ثبت می‌کنند. مستندساز در اینجا نه به دنبال نمایشِ ترحم‌برانگیز فقر است، نه تحقیر یا تطهیر سوژه، بلکه از خلال گفت‌وگو و روایت شخصی آن‌ها، مخاطب را به درک حقیقتِ کرامت انسانی و ساختار نابرابری دعوت می‌کند. صدق در واقعیت در این است که واقعاً زندگی خودشان را می‌بینیم؛ و صدق در حقیقت درک کرامت و مطالبه طلبی است.

۳. مستند انعکاسی

در این ژانر، خود فرایند فیلم‌سازی بخشی از موضوع است. مستندساز درباره نگاه خود و محدودیت‌هایش صادقانه تأمل می‌کند.

مثال: فیلم‌سازی که درباره ایمان یا شک خود در جامعه‌ای دینی تحقیق می‌کند، و در حین گفت‌وگو با مردم و علما، شک‌های خودش را هم مطرح می‌سازد. در اینجا صدق در واقعیت حفظ شده، چون فیلم درباره تجربه واقعی اوست؛ و صدق در حقیقت نیز حضور دارد، چون نیت او «اظهار حق» است، نه تحریب یا تبلیغ. این ژانر برای کشف حقیقت بسیار مناسب است، چون خود فرایند درک و خطا و تردید، جزئی از مسیر کشف است.

وضعیت دوم: صدق در واقعیت و کذب در حقیقت

۱. تعریف

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ» (بقره: ۴۲) یعنی حق را با باطل نیامیزید و حقیقت را پنهان نسازید.

در این وضعیت، آنچه دوربین ثبت کرده برگرفته از واقعیت بیرونی و از نظر خبری درست است؛ اما معنایی که از این واقعیت استخراج یا القا می‌شود نادرست است. به بیان دیگر: واقعیت صادق است، اما حقیقت دروغین شده است. این تعریف معمولاً از سه مسیر شکل می‌گیرد:

- گزینش جهت‌دار: انتخاب بخشی از واقعیت و حذف بخش دیگری به گونه‌ای که معنای نهایی منحرف شود.

- چینش و تدوین: کناره‌گذاری درست‌ها به شکلی که نتیجه‌اش غلط باشد.

در این حالت، مستندساز شاهدِ صادقِ واقعیت هست اما شاهدِ کاذبِ حقیقت می‌شود؛ زیرا صدق در خبر کافی نیست، شهادت باید در خدمت حق باشد—نه در خدمت هیجان، منفعت، یا جهت‌گیری‌های شخصی یا سیاسی و تبلیغی.

مانند مستندی که تصویری واقعی از تظاهرات مردم علیه رئیس جمهور یک کشور را نشان می دهد: تصاویر کاملاً واقعی و بدون جعل اند؛ اما تدوین، ترتیب نماها، انتخاب موسیقی و روایت گری به گونه ای تنظیم شده که برای مخاطب چنین القا شود که این جمعیت در حمایت از رئیس جمهور به خیابان آمده اند. یعنی حقیقتی متضاد با وقایع ضبط شده. لذا مستندساز نه در «خبر»، بلکه در «معنا» دروغ گفته است.

۲. مبنای قرآنی و فقهی

برای فهم این وضعیت، باید یک نکته اساسی را بپذیریم: قرآن صدق را تنها «تطابق با واقعیت بیرونی» نمی داند، بلکه صدق باید با نیت، جهت و حقیقت همراه باشد. این نکته در آیاتی دیده می شود که ظاهر گفتار را درست می دانند، اما گوینده را «کاذب» می شمارند.

بارزترین نمونه، رفتار منافقان است: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (منافقون: ۱)

این آیه باعث یک پرسش مهم می شود: چطور ممکن است جمله ای کاملاً مطابق با واقع («تو رسول خدایی») باشد و قرآن گوینده ی آن را «کاذب» بنامد؟ پاسخ مفسران این است که: حقایق جمله به تنهایی کافی نیست؛ نیت و جهت نیز باید حق باشد. منافقان جمله ی درست گفتند، اما نه برای اقرار به حقیقت، بلکه برای فریب؛ یعنی واقعیت را راست نقل کردند، ولی حقیقت را تحریف کردند.

به بیان دیگر: صدق بی حقیقت، در منطق قرآن کذب است این دقیقاً همان وضعیتی است که یک مستندساز می تواند دچارش شود: تصاویر کاملاً واقعی اند، اما معنایی که از آن ها ساخته می شود با حقیقت ناسازگار است.

با جمع این دو منبع، به قاعده ای روشن می رسیم: اگر مستندساز تصاویر را درست ضبط کند، اما نیت، جهت یا نتیجه معنایی باطل باشد، اثر او در سطح واقعیت صادق و در سطح حقیقت کاذب است. و این دقیقاً همان وضع منافقان است.

۳. حکم فقهی

از منظر فقه اسلامی، این وضعیت دست کم حرام از حیث قصد و نیت است و اگر موجب گمراهی یا فتنه شود، حرام عینی و موجب ضمان اخلاقی خواهد بود. زیرا صدق در ظاهر نمی تواند نیت باطل را توجیه کند. لذا اگر واقعیت های درست، طوری چیده شوند که معنایی باطل بسازند، این عمل مشمول: «کتمان حقیقت»، «شهادت ناروا»، «تغریب»، «تدلیس»، «لبس الحق بالباطل» می شود. این رفتار بدون هیچ دروغ لفظی در فقه حرام و از کبائر شمرده می شود.

جمع‌بندی

در وضعیت دوم، مستندساز صادق در ظاهر ولی کاذب در باطن است. این وضعیت از نظر اخلاقی و زیبایی‌شناختی، یکی از سست‌ترین و لغزنده‌ترین شکل‌های مستندسازی است؛ ظاهرش آراسته و بی‌خطاست، اما بنیان معنایی‌اش مخدوش. این ترکیب، از نظر اخلاقی و فقهی مذموم است و محصول فاقد مشروعیت و فاقد ارزش هنری خواهد بود. قرآن چنین وضعی را با تعبیر «لبس الحق بالباطل» نکوهش می‌کند؛ یعنی پوشاندن حق در لباس واقعیت.

۴. نمونه‌ها و ژانرهای مرتبط

۱. شیوه‌افناعی/توضیحی

در این شیوه، مستندساز واقعیت‌های درست را انتخاب می‌کند اما آن‌ها را در قالب یک روایت بسته، با گفتار متن و گزینش‌های هدایت‌شده ارائه می‌دهد. پس «صدق تصویری» حفظ می‌شود، اما «حقیقت معنایی» به راحتی مهندسی می‌شود. این ژانر بیشترین احتمال تحریف را دارد. مثال: فیلمی دربارهٔ اصلاحات اقتصادی که فقط صحنه‌های واقعی از فروشگاه‌های پر از کالا و مصاحبه با چند فروشندهٔ راضی را نشان می‌دهد و هیچ اشاره‌ای به نارضایتی‌ها، تورم یا آمارهای رسمی نمی‌کند. همهٔ تصاویر واقعی‌اند، اما معنای نهایی دروغ است.

۲. شیوه مشاهده‌ای

این شیوه ادعا می‌کند «فقط نگاه می‌کنم و دخالت نمی‌کنم». اما همین «عدم دخالت» اگر با انتخاب گزینشی لحظات همراه شود، معنایی نادرست می‌سازد. تحریف در این جا از طریق «حذف و سکوت» رخ می‌دهد، نه دخالت مستقیم.

مثال: مستندی از یک بیمارستان که فقط لحظه‌های شلوغی، اشتباهات پرستارها و تنش‌ها را نگه می‌دارد و لحظه‌های مدیریت دقیق، همکاری، مهارت‌ها یا رضایت بیماران را حذف می‌کند. هیچ صحنه‌ای دروغ نیست، اما تصویر کلی «تحریف حقیقت» است.

۳. شیوه مشارکتی

در این مود، مستندساز با حضور و پرسش‌های خود بخشی از واقعیت را می‌سازد. اگر نیت یا جهت‌گیری داشته باشد، مصاحبه‌ها و تعاملات به گونه‌ای شکل می‌گیرد که معنای مغایر حقیقت تولید شود، حتی وقتی تمام آنچه ضبط شده واقعی است.

مثال: فیلمی درباره یک اعتراض خیابانی که مستندساز فقط با معترضان خشمگین گفتگو می کند و عمداً با گروه هایی که تحلیل های آرام تر یا دیدگاه های متفاوت دارند مصاحبه نمی کند. تمام گفتگوها واقعی اند، اما معنای نهایی یک سویه و خلاف حقیقت است.

وضعیت سوم: کذب در واقعیت و کذب در حقیقت (تحریف مضاعف: جعل واقعیت و انکار حقیقت)

۱. تعریف

در این حالت، مستندساز آگاهانه یا ناخودآگاه دروغ را به جای واقعیت و گمراهی را به جای حقیقت می نشانند.

او صحنه می سازد، موقعیت ها را بازسازی جعلی می کند، گفته ها را تقطیع می نماید، یا حتی واقعیتی را که وجود ندارد می آفریند تا معنایی دروغین را تثبیت کند. در چنین اثری، هم صدق خبری از بین رفته (چون واقعیت تحریف شده است)، و هم صدق نیتی نابود شده (چون نیت، نه کشف حقیقت بلکه فریب و تأثیرگذاری مغرضانه است). اینجا مستندساز به جای «شاهد حق»، در نقش «سازنده ی شبه واقعیت» ظاهر می شود — کسی که دروغ را با ابزار واقعیت می فروشد.

۲. مبنای قرآنی و فقهی

«فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۰) از پلیدی بت ها و گفتارِ دروغ پرهیزید. کلمه «زور» (به معنای انحراف از حق است، و به همین جهت دروغ را نیز «زور» می گویند، و همچنین هر سخن باطل دیگری را. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۵۲۴) در این وضعیت، مستندساز مرتکب نوعی قولِ زورِ تصویری می شود؛ یعنی دروغی که در پوششِ تصویر و زبانِ واقعیت عرضه می گردد.

فقه اسلامی، این نوع عمل را حرام و در مواردی کبیره می داند؛ چون شامل دو معصیت است:

۱. دروغ و جعل (کذب خبری).

۲. اغواء و فریب مردم (تدلیس معنوی).

از نظر اخلاقی نیز چنین اثری خیانت در امانت واقعیت است؛ چون مخاطب به صداقت مستند اعتماد می کند.

۳. در نتیجه

در این وضعیت، عمل مستندساز دو سطح از حرمت را هم زمان نقض می کند:

- اصل اول: حرمت ذاتی کذب، «الکذب حرامٌ مطلقاً»؛ جعلِ واقعه، بازسازیِ دروغین، یا نسبت دادن سخن و صحنه‌ی ساختگی، مصداق روشن کذب خبری است.
- اصل دوم: حرمت تدلیس و غش، هرگاه تصویر یا روایت عمداً به گونه‌ای ساخته شود که مخاطب فریب بخورد، این عمل ذیل «تدلیس»، «غش» و «قول زور» قرار می‌گیرد. در این جا نه فقط خبر دروغ است، بلکه صورتِ آن نیز وانمود به حقیقت می‌کند.
- لذا چنین مستندی مصداق قطعی «غش فی الإعلام» است؛ یعنی فریب‌کاری رسانه‌ای در دو سطح: جعلِ واقع و تحریفِ معنای واقع. این حالت از شدیدترین انواع مذمت اخلاقی و فقهی است، زیرا اثر آن تولید دانش باطل و داوریِ ظالمانه در ذهن مردم است.
- حکم مسئولیت اخلاقی: اگر بر اثر این دروغ دوگانه، مخاطب به قضاوت غلط برسد یا ظلمی را حق بپندارد، سازنده به سبب ایجاد «سبب محرم» در گناه و تبعات آن شریک است. این حالت، خیانت آشکار به امانتِ واقعیت و سوءاستفاده از اعتماد عمومی به مستند است.

۴. نمونه‌ها و ژانرهای مرتبط

۱. شیوه مشاهده‌ای

بدترین و خطرناک‌ترین شکل انحراف را دارد. مشاهده‌ای ادعا می‌کند: «من دخالت نمی‌کنم؛ فقط ثبت می‌کنم.» پس مخاطب از ابتدا اعتماد کامل می‌کند. تحریف در این شیوه خلاف ادعای اصلی آن است. اگر کارگردان پشت صحنه موقعیت می‌سازد، رفتار را هدایت می‌کند یا صحنه تکرار می‌شود، مخاطب احساس می‌کند «واقعیت ناب را دیده»، درحالی‌که واقعیت ساخته شده است. این تضاد بین ادعا (بی دخالت) و عمل (صحنه‌سازی) آن را تبدیل می‌کند به خطرناک‌ترین انحراف. نمونه: سازنده در مستند زندگی کارگران، به یکی از آن‌ها می‌گوید: «وقتی ماشین خراب شد، با عصبانیت لگد بزن که حس فشار کاری منتقل شود.» فشار کاری شدید و بحران دائمی در محیط کار نمایش داده می‌شود. این «کنش»، تولید فیلم‌ساز است؛ نه واقعیت محیط.

۲. شیوه بازسازی شده / نمایشی به صورت غیرصادقانه

بازسازی ذاتاً اشکال ندارد، به شرطی که فیلم‌ساز صادق باشد. وقتی بازسازی به عنوان «واقعیت» فروخته شود، بیننده هیچ راهی برای تشخیص ندارد و اعتمادش کامل تخریب می‌شود. اینجا انحراف از ماهیت شیوه رخ می‌دهد، چون: در این وضعیت بازسازی تبدیل می‌شود به ابزار جعل.

نمونه: ساخت صحنه «کشف انبار اسلحه» با بازیگر و طراحی صحنه و نمایش آن به عنوان کشف واقعی توسط مردم یا پلیس.

انحراف: رویدادی که اصلاً وجود نداشته، به صورت «واقعیت» وارد حافظه جمعی می شود.

۳. شیوه مشارکتی

اینجا انحراف زیاد است چون ادعای شیوه این است: «صدای سوژه را می شنوی.» اما در عمل، صدا تبدیل شده به سلاح روایی علیه خود سوژه. این شیوه بر «گفت وگو»، «حضور»، و «صدای سوژه» بنا شده است. اما وقتی کارگردان از قدرتش در گفتگو سوءاستفاده می کند، مثلاً: پرسش ها را حذف می کند، پاسخ ها را از متن می کند، لحن سوژه را عوض می کند، مصاحبه را تقطیع می کند تا شخص را متهم یا بی آبرو کند. در حقیقت، سوژه را به ابزاری برای روایت از پیش ساخته تبدیل کرده است.

نمونه: مصاحبه با مدیری که درباره خطای کوچک اداری توضیح می دهد. اما فیلمساز با تقطیع و چسباندن جمله ها، طوری نشان می دهد که انگار او اعتراف کرده «فساد گسترده» داشته. انحراف: واقعیت گفت وگو حفظ نشده؛ معنای گفتار دگرگون شده.

وضعیت چهارم: کذب در واقعیت و صدق در حقیقت (تمثیل صادقانه)

۱. تعریف

در این وضعیت، تصویر از نظر عینی مطابق واقع نیست یعنی صحنه بازسازی شده، بازیگر به جای سوژه آمده، یا زمان و مکان جابه جا شده است اما نیت و معنا راست است: مستندساز دروغ نمی خواهد بگوید، بلکه می خواهد حقیقتی را که در دل واقعیت وجود دارد، به شیوه ای استعاری یا نمایشی آشکار کند.

به بیان دیگر: در اینجا، واقعیت بازآفرینی می شود تا حقیقت آشکار گردد. فیلم ممکن است واقعه ای را بازسازی کند، اما معنا را تحریف نمی کند؛ بلکه با صدق نیتی و روش آگاهانه، مخاطب را به درک عمیق تری از حقیقت می رساند.

۲. مبنای قرآنی

قرآن بارها از «تمثیل» به عنوان ابزاری برای بیان حقیقت بهره می گیرد؛ تمثیل هایی که از نظر تاریخی و بیرونی واقع نشده اند، اما از نظر معنایی کاملاً راستین اند. وقتی می فرماید: «وَاصْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا زَاجِلَيْنِ» (کهف: ۳۲) «برای آنان مثالی بزن از دو مرد...»،

قرآن یک روایت خیالی می‌آورد که رخداد خارجیِ مشخصی ندارد، اما برای بیان حقیقتی قطعی دربارهٔ غرور، نعمت و آزمون الهی به کار گرفته می‌شود. همین الگو در آیات مشابه تکرار می‌شود؛ مانند تمثیل مشهور: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره: ۲۶۱) که در آن، حقیقت اخلاقیِ «اثر انفاق» در قالب یک تصویر نمادینِ غیرواقعی (دانه‌ای که هفت خوشه می‌دهد) بیان شده است.

این موارد نشان می‌دهد که قرآن میان «صدق تاریخی» و «صدق معنایی» تمایز می‌گذارد. تمثیل، اگرچه از جنس واقعیت عینی نیست، اما می‌تواند حامل حقیقتی باشد که از هر روایت تاریخی، صادق‌تر و نافذتر است. بنابراین در منطق قرآن، «غیرواقعی بودن» مساوی با «دروغ» نیست؛ دروغ آن جاست که معنای باطل القا شود، نه آن‌که شکل روایت غیرواقعی باشد.

نتیجهٔ مهم این مبنا آن است که تمثیل، تخیل، بازسازی و تصویرسازی - اگر برای رساندن حقیقتی راستین و برای هدایت فهم مخاطب به کار رود - نه تنها مجاز است، بلکه روشی الهی و مشروع محسوب می‌شود. معیار صدق در این جا «مطابقت معنا با حق» است، نه «مطابقت ظاهری فرم با رویداد واقعی».

۱. نمونه‌ها

مستند شاعرانه

مستند شاعرانه در این وضعیت قرار می‌گیرد چون اساساً ادعا نمی‌کند واقعیت بیرونی را به صورت دقیق و عینی ثبت می‌کند؛ زبان آن استعاری، ترکیبی و احساسی است و فیلم‌ساز با خلق تصاویر نمادین، تغییر ریتم زمان و استفاده از صداهای ساخته‌شده، به جای واقعیت فیزیکی، معنایی تازه می‌سازد.

در این شیوه، «کذب در واقعیت» وجود دارد زیرا آنچه می‌بینیم بازسازی، نمادپردازی یا تصویرسازی انتزاعی است و نه رویدادهای واقعی. با این حال، «صدق در حقیقت» پابرجاست چون فیلم‌ساز از دل همین عناصر غیرواقعی جوهرهٔ تجربه‌های انسانی مانند ترس، غربت، امید یا رنج را آشکار می‌کند.

نمونه: مستندی دربارهٔ پیرمردی که روزمرگی واقعی را ثبت نمی‌کند و به جای آن با نورهای کم‌جان، وزش باد بر پرده، صدای تکرارشوندهٔ ساعت، سایهٔ دست‌ها و حرکت آهستهٔ اشیا «حس

گذرِ زمان» را می‌سازد. تصاویر ممکن است واقعیت نداشته باشند، اما حقیقتِ پیری را عمیق‌تر و صادقانه‌تر از ثبت صرفِ واقعیت منتقل می‌کنند.

مستند درام / دراماتیک

مستند درام یا دراماتیک زمانی اهمیت پیدا می‌کند که فیلم‌ساز برای بیان یک تجربه انسانی، زندگی واقعی را از طریق بازی، طراحی صحنه، نورپردازی و میزانشن بازسازی می‌کند.

در این جا «امر واقع» دقیق و عینی نیست، چون لحظه‌ها دوباره اجرا می‌شوند و کنش‌ها محصول هدایت کارگردان‌اند؛ اما هدف نه بازنمایی جزئیات واقعی، بلکه رساندن «جوهره حقیقت» است — حقیقتی که در احساس، تجربه زیسته و موقعیت انسانی نهفته است. به همین دلیل، هرچند واقعیت به معنای فیزیکی آن جعل می‌شود، حقیقت معنایی و اخلاقی صادق می‌ماند.

نمونه: فیلم‌ساز سقوط یک زن معتاد را با بازی یک بازیگر بازسازی کند: هیچ‌کدام از صحنه‌ها رخداد واقعی نیست، اما حقیقتِ فرسایش، تنهایی، و تدریجی بودن تباهی چنان راستین منتقل می‌شود که از خود واقعیت بیرونی هم گویاتر عمل می‌کند.

۵. حکم فقهی

فقه به‌صورت مطلق با «غیرواقعی بودن» مخالف نیست؛ با «دروغ و فریب» مخالف است. تمایز کلیدی همین‌جاست: بازسازی یا تمثیل، اگر معنای باطل القا نکند، داخل عنوان «کذب» قرار نمی‌گیرد. این مبنا را چند نص مهم پشتیبانی می‌کند:

۱. اصل نیت (إنما الأعمال بالنیات) (الحرّ العاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۵).

این حدیث به معنای تعیین‌کننده جهت عمل است. اگر فیلم‌ساز تمثیل یا بازسازی را با قصد «تبیین حقیقت، تربیت یا توضیح معنای واقعه» انجام دهد، این نیت جهت حکم را تغییر می‌دهد و عمل را از دایره فریب خارج می‌کند. پس نیت درست می‌تواند موجب شود یک عمل «غیرواقعی فرمی»، در حوزه «صدق معنوی» قرار بگیرد.

۲. آیاتِ صدق و عدالت در شهادت

آیاتی چون: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹)، «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (نساء: ۱۳۵). این آیات نشان می‌دهند که صدق فقط «سازگاری واژه با رویداد» نیست؛ بلکه یک موضع اخلاقی است. پس اگر تمثیل یا بازسازی مخاطب را به حقیقت نزدیک کند، در حیطه صدق اخلاقی

قرار می‌گیرد. برعکس، اگر واقعیت ضبط‌شده باشد ولی پیام باطل منتقل کند، همان هم «کذب» است.

۳. قاعده منع تدلیس و غش

تحریم دروغ و فریب در قرآن واضح است: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» (بقره: ۴۲)
بازسازی زمانی حرام می‌شود که باعث «اشتباه مخاطب درباره ماهیت واقعی تصویر» گردد. اما اگر فیلم از طریق قرائن، سبک روایت یا اعلام صریح نشان دهد که این بخش «تمثیلی/بازسازی» است، عنوان تدلیس برداشته می‌شود. پس فقه میان بازسازیِ شفاف و بازسازیِ فریبنده تفاوت می‌گذارد.

۴. سنت قرآنی تمثیل

قرآن ده‌ها روایت خیالی می‌آورد که رخداد تاریخی ندارند اما حقیقتی را بیان می‌کنند: «وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ» (کهف: ۳۲) «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ...» (بقره: ۲۶۱)
این نشان می‌دهد که «تصویر خیالیِ راستین» یک شیوه مشروع و الهی برای رساندن حقیقت است. بنابراین، فقه برای پذیرش «تمثیل صادق» پشتوانه صریح دارد.

نتیجه: در وضعیت «کذب در واقعیت و صدق در حقیقت»، بازنمایی به ظاهر غیرواقعی است اما معنای منتقل‌شده راستین است. این وضعیت، اگرچه در سطح ظاهر خلاف واقع می‌نماید، اما در منطق قرآن، سنت و فقه شیعه بالذات ممنوع نیست؛ معیار، معنا و نیت و عدم فریب است، نه شکل ظاهری ثبت.

سه نتیجه قطعی از دل مباحث قابل استنتاج است:

۱. تمثیل صادق، دروغ محسوب نمی‌شود

چون دروغ، «گزارش خلاف واقع به قصد فریب» است. اما در تمثیل:

- قصد فریب وجود ندارد،
 - حقیقت اصلی تحریف نمی‌شود،
 - و خود قرآن، مکرراً از مثال‌های غیرواقعی برای بیان حق بهره می‌گیرد.
- بنابراین، بازسازی یا تصویر خیالی اگر حامل حقیقت باشد، جزء صدق است نه کذب.

۲. معیار شرعی، نیت راست و شفافیت روش و امانت در معناست

بر اساس:

- «إنما الأعمال بالنیات» (شیخ حرّ عاملی، محمد بن الحسن (بی‌تا)، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۵).

- «ولا تلبسوا الحق بالباطل» (بقره، ۴۲)
- «كونوا مع الصادقين» (توبه، ۱۱۹)
- «قاعده منع غش و تدلیس» (خمینی، روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۳۰).
تمثیل فقط وقتی مجاز است که:
- نیت کشف حقیقت باشد،
- مخاطب فریب نخورد،
- و معنای واقعه دگرگون نشود.

اگر هر یک از این سه شرط نقض شود، بازسازی تبدیل به تدلیس می شود و حکم حرمت دارد.

۳. از نظر فقه تصویر، این شیوه می تواند هم «جایز» و هم «مطلوب» باشد
وقتی تمثیل:

- حقیقت را روشن تر، قابل فهم تر یا عمیق تر منتقل کند،
 - باعث گمراهی نشود،
 - و پیام اخلاقی/انسانی/اجتماعی را بهتر آشکار کند،
- نه تنها مجاز است، بلکه وسیله ای مؤثر برای تعلیم و هدایت محسوب می شود.

وضعیت پنجم: صدق در واقعیت بدون نگاه به حقیقت

"مستند گزارشی صرف"

۱. تعریف

در این وضعیت، تصویر از نظر عینی و خبری صادق است؛ واقعیت بیرونی همان گونه که هست بازنمایی می شود، اما مستندساز نسبت به معنای درونی آن بی اعتناست. هدف، گزارش واقعیت است نه کشف حقیقت. مستندساز دروغ نمی گوید، تحریف نمی کند، و نیت او معرفتی یا اخلاقی نیست، بلکه صرفاً اطلاع رسانی، ثبت، یا انتقال داده است. چنین اثری می تواند از نظر فنی درست باشد، اما از نظر معرفتی، در سطح «ظاهر واقع» متوقف می ماند.

۲. مبنای قرآنی و فقهی

از نگاه قرآن، «صدق» اگر به نیت حق متصل نباشد، ناقص است؛ زیرا خداوند صدق را نه صرفاً در لفظ یا گزارش، بلکه در ایمان و جهت وجودی انسان معنا می کند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا

عَاهِدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» «راست‌گویان کسانی‌اند که به عهد الهی خود وفا کردند، نه صرفاً درست گفتند». (احزاب: ۲۳).

در این وضعیت:

- اگر در روایت واقعیت، قصد فریب یا تحریف نباشد، عمل در دایره اباحه شرعی قرار می‌گیرد. چون صدق او صرفاً در سطح گزارش است، نه در سطح وجود و معنا.
 - در صورتی که جهت و نیت الهی در آن لحاظ نشود، ثواب خاصی بر آن مترتب نیست، هرچند فی‌نفسه مذموم هم نیست.
 - اگر هدف آن، افزایش آگاهی، بیداری اجتماعی یا خدمت به حقیقت باشد، می‌توان آن را از مصادیق عمل راجح و مطلوب شرع دانست.
 - اما اگر نتیجه آن بی‌تفاوتی، قساوت یا عادی‌سازی رنج انسان‌ها باشد، از منظر اخلاق دینی، در حد کراهت اخلاقی و اجتماعی قرار می‌گیرد.
- بنابراین، گزارش صادقانه‌ای که جهت الهی نداشته باشد، از دید معرفتی «صدق جزئی» دارد ولی «صدق کامل» نیست. در فقه، این حالت را می‌توان در محدوده‌ی اباحه دانست: نه حرام است، چون دروغ نیست؛ نه مأجور، چون در خدمت حق و هدایت نیست.

۳. مثال‌ها و مصادیق

۱. مستند خبری یا گزارشی

فیلمی درباره‌ی روند احداث یک جاده، آمار تورم، یا برگزاری یک مراسم ملی، که واقعیت را دقیق گزارش می‌کند، اما بدون تحلیل یا جست‌وجوی معنا.

۲. مستند صنعتی یا تبلیغی صادقانه

گزارشی از روند تولید در کارخانه یا شیوه‌ی کشت برنج در شمال کشور؛ دقیق و درست، اما صرفاً برای اطلاع و نمایش کار.

۳. مستندهای خبری میدانی

ثبت بی‌طرفانه‌ی وقایع جنگ یا بحران، بدون داوری یا تأمل اخلاقی. فیلم‌ساز حقیقت را نه جست‌وجو می‌کند، نه پنهان؛ فقط می‌بیند و می‌نماید.

جمع‌بندی

مستندساز در این وضعیت صادق است، اما نه شاهد حق. او واقعیت را درست ثبت کرده، اما از «شهادت» بازمانده است. قرآن از ما می خواهد از سطح واقع فراتر رویم و در مسیر حقیقت بایستیم: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (نساء: ۱۳۵)

در مستندسازی نیز، صدق اگر از معنا و عدالت جدا شود، به بی طرفی بی ثمر تبدیل می شود؛ اما اگر به حقیقت متصل گردد، شهادتی می شود برای خدا.

نتیجه گیری نهایی:

نظریه ی فقه تصویر و صدق هدایتگر

پژوهش حاضر نشان داد که در فقه اسلامی، صدق و کذب تصویری را نمی توان با معیارهای صرفاً خبری یا ادبی سنجید. تصویر برخلاف کلام، نه فقط «می گوید» بلکه «می سازد»؛ بنابراین سنجش صدق در آن، نیازمند مدلی جامع است که نیت، ساختار و اثر را یک جا دربرگیرد. از این رهگذر، ما به الگوی «فقه تصویر» رسیده ایم که در آن، ملاک صدق نه در ظاهر تصویر بلکه در جهت معنایی و غایت اخلاقی آن نهفته است.

در این نظریه، فقه تصویر سه رکن بنیادین دارد:

۱. صدق نیتی:

نیت سازنده، شرط نخست صدق است. اگر نیت از ابتدا بر فریب یا قلب معنا استوار باشد، اثر از منظر فقهی کاذب است. «إنما الأعمال بالنیات» نه فقط درباره ی عمل انسانی، بلکه درباره ی تصویر نیز صادق است.

۲. صدق بیانی:

تصویر باید در روش روایت خود امانت دار باشد. بازسازی، تمثیل یا ترکیب واقعیت ها در صورتی مجاز است که مخاطب را فریب ندهد و قرائن کافی بر تمثیلی بودن وجود داشته باشد.

۳. صدق هدایتی:

معیار نهایی در فقه تصویر، اثر معنوی و اخلاقی اثر است. از این منظر، صدق نهایی در هدایت نهفته است؛ به این معنا که تصویری صادق است که بیننده را به فهم درست، اخلاق حسنه، و توجه به حقیقت رهنمون کند، همان گونه که قرآن عمل انسان را با نتیجه و پیامد آن می سنجد: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ». به عبارت دیگر، هر قاب تصویری

که تأثیر هدایتگر و اخلاقی داشته باشد، در فقه اسلامی دارای ارزش صدق واقعی است، و صدق ظاهری بدون این اثر، ناقص و بی ثمر تلقی می شود.

بر اساس این سه رکن، تصویر در فقه اسلامی صرفاً «شاهد واقع» نیست، بلکه خودِ شهادت است. مستندساز، در مقام شاهد، مسئول امانت در روایت بصری است؛ همان گونه که شاهد در دادگاه مسئول صدق در گفتار است. از این رو، دروغ در سینمای مستند تنها دروغ به مخاطب نیست، بلکه خیانت به حقیقت است.

پیامد نظری

نظریه‌ی فقه تصویر، به جای آن که هنر را در قید حکم فقهی محدود کند، افق تازه‌ای برای پیوند اخلاق و معنا در فرم هنری می گشاید.

در این چارچوب، «صدق فقهی» مترادف است با هم راستایی سه گانه‌ی نیت، فرم و معنا با حقیقت الهی. این الگو می تواند به عنوان بنیان نظری برای «اخلاق مستندسازی اسلامی» به کار رود؛ اخلاقی که نه بر واقع گرایی مطلق تکیه دارد و نه بر آزادی بی قید هنرمند، بلکه بر امانت در روایت و صداقت در معنا.

مستندساز مؤمن نه صرفاً ناقلِ واقعیت، بلکه «شاهدِ حقیقت» است. فقه تصویر او را به شهادتی دعوت می کند که در آن، هر قاب، مسئولیتی الهی است؛

۲. مدل پیشنهادی فقه تصویر

وضعیت تصویری	مطابقت با واقع	مطابقت با حقیقت	نیت	اثر بر مخاطب	حکم فقهی
صدق واقعیت و صدق حقیقت	بلی	بلی	صادق	هدایتگر	مستحب و مأجور
کذب واقعیت و کذب حقیقت	خیر	خیر	فریبکارانه	مفسده انگیز	حرام قطعی
کذب واقعیت و صدق حقیقت	خیر	بلی	تمثیلی صادق	روشنگر	جایز مشروط
صدق واقعیت و کذب حقیقت	بلی	خیر	مغرزانه	گمراه کننده	حرام
واقع گرایی بی حقیقت	بلی	بی طرف یا غایب	بی تفاوت	بی اثر یا تخدیر کننده	مباح

فهرست منابع:

قرآن کریم.

حر عاملی، محمد بن حسن. (بدون تاریخ). وسائل الشیعة (ج. ۶).

خمینی، روح الله. (بدون تاریخ). تحریر الوسيلة (ج. ۱).

طبرسی، فضل بن حسن. (بدون تاریخ). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج. ۱). دارالمعرفة.

طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (ج. ۹، چ. ۵). دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین

قم.

تفتازانی، سعدالدین. (بدون تاریخ). شرح المقاصد (ج. ۱). عالم الكتب.

مصطفوی، حسن. (بدون تاریخ). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (ج. ۱۰). بنگاه ترجمه و نشر کتاب.